

سید علی نجات*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰

چکیده

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی و آبستن تغییرات جدی بوده است. از بین این تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا، مصر بیشترین نوسانات را طی سه سال گذشته پشت سر گذاشته است. در آخرین تحولات، محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور منتخب تاریخ مصر، با کودتای ارتش از قدرت برکنار شد. سرنگونی محمد مرسی که طی یک فرآیندی دموکراتیک روی کار آمده بود، صرف نظر از پیامدهای داخلی، در سطح منطقه‌ای تبعات و پیامدهای مهمی بر منافع ملی و موقعیت راهبردی بازیگران خاورمیانه بر جای گذاشت. در همین راستا پرسش‌های اساسی نوشتار حاضر آن است که عوامل سرنگونی محمد مرسی و دولت اخوان المسلمین چه بود، و کودتای مصر و سرنگونی دولت اخوان المسلمین چه پیامدهایی را برای بازیگران منطقه‌ای در بر داشته است؟ فرضیه نوشتار این است که عملکرد منفی دولت اخوانی مرسی، در عرصه سیاست داخلی و خارجی بستر کودتا را فراهم کرد؛ این امر موجب فراهم شدن فرصت‌های راهبردی برای عربستان سعودی و اسرائیل در خاورمیانه شده و به مثابه ناکامی برای دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه، قطر، و حماس است. همچنین یافته‌های نوشتار از این امر حکایت دارد که با شکل‌گیری دولت جدید در مصر به ریاست سیسی، خاورمیانه شاهد محور و پیمان نوینی به رهبری عربستان سعودی، مصر، امارات، کویت و اردن خواهد بود.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، ارتش مصر، اسرائیل، کودتا، محمد مرسی

مقدمه

مصر با قرار گرفتن در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و دسترسی به کانال سوئز، دریای سرخ و دریای مدیترانه، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ممتازی دارد، قلب جهان عرب است و یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در جهان عرب و منطقه به‌شمار می‌رود. تیری دژاردن می‌نویسد: مصر «خواه‌ناخواه کانون جهان عرب خواهد بود؛ برای جهان عرب هیچ رویداد مهمی در جای دیگری جز قاهره رخ نخواهد داد و رویداد مهمی که در قاهره رخ دهد همواره پیامد بنیادی برای تمام جهان عرب خواهد داشت.» به‌طور کلی هیچ کشوری به اندازه مصر در تعاملات سیاسی منطقه اثرگذار نیست. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹)

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی و آبستن تغییرات جدی بوده است. در این میان، مصر بیشترین نوسانات را طی سه سال گذشته پشت سر گذاشته است. در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور منتخب تاریخ مصر، موج جدیدی از اعتراضات در این کشور علیه دولت جدید شکل گرفت. مخالفان خواهان کناره‌گیری مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زودهنگام در مصر بودند. با شدت گرفتن اعتراضات وزرای کشور، امور خارجه، دفاع، محیط زیست، گردشگری، دادگستری و برنامه‌ریزی مصر و همچنین نخست‌وزیر یکی پس از دیگری استعفا دادند. در عین حال که مخالفان محمد مرسی در میدان التحرير قاهره تجمع نمودند، حامیان وی نیز در حوالی مسجد رابعه العدویه به شعار دادن در حمایت از رئیس‌جمهور پرداختند. با وجودی که محمد مرسی از ضعف‌های دولت جدید سخن گفته و از مردم عذرخواهی کرد، اما اعتراضات همچنان گسترش یافت. ارتش مصر نیز برای طرفین ضرب‌الاجل تعیین کرد که اگر به اختلافات پایان ندهند وارد عمل خواهد شد. شدت اعتراضات موجب شد تا در شبانگاه سوم ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با ادعای حفظ انقلاب و جلوگیری از خطر انحراف آن، قدرت را در دست گرفت و با دستگیری و زندانی نمودن محمد مرسی و تعداد زیادی از سران و رهبران اخوان المسلمین در مصر، قانون اساسی را تعلیق، مجلسین را منحل و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت تا برگزاری انتخابات زودهنگام معرفی کرد.

شکل‌گیری کودتا و سرنگونی دولت محمد مرسی علاوه بر تبعات داخلی برای بازیگران منطقه‌ای نیز پیامدهای مهمی داشته است. در همین راستا، نوشتار حاضر سعی دارد با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش به هم پیوسته است. نخست، دلایل سرنگونی محمد مرسی و دولت اخوان المسلمین چه بود؟ و دوم آنکه، کودتای مصر و سرنگونی دولت اخوان المسلمین چه پیامدهایی را برای بازیگران منطقه‌ای در بر داشته است؟ فرضیه مقاله آن است که عملکرد منفی دولت اخوانی مرسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی بستر کودتا را فراهم کرد؛ این امر موجب فراهم شدن فرصت راهبردی برای اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه شده و به مثابه ناکامی برای دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه، قطر و حماس است.

یک. عوامل مؤثر در سقوط دولت مرسی و اخوان المسلمین

برای چند دهه، اخوان المسلمین آرزوی رسیدن به قدرت در مصر را داشتند و خود را برای آن مهیا کرده بودند. سرنگونی مبارک و خلاء ایجاد شده به دنبال آن یک فرصت ایده‌آل را برای آنان ایجاد کرد، گرچه اخوان المسلمین عامل اصلی و اثرگذار در انقلاب مصر نبودند و گروه گسترده‌ای از نیروهای لیبرال، غرب‌گرا و چپ‌گرا حضور داشتند؛ (کام، ۲۰۱۴) اما این جنبش اخوان المسلمین بود که توانست دولت تشکیل دهد. در هر صورت، دولت اخوانی محمد مرسی که طی یک فرایند دموکراتیک به قدرت رسیده بود، بیش از یک سال به طول نینجامید و با کودتای غیرمعتارف ارتش، سرنگون شد. دولت اخوان المسلمین طی این مدت اقدام‌های متعددی انجام داد. این اقدام‌ها باعث شد که در آستانه سالگرد تحلیف محمد مرسی، جنبش اعتراضی گسترده‌ای تحت عنوان «جنبش تمرّد» علیه اقدامات وی به وجود آید و برخی از پیش شرط‌های وقوع کودتا محقق شود. به گمان معترضان، دولت اخوانی مرسی، طی این مدت عدم وفاداری خود را به دموکراسی ثابت کرد و ناتوانی دولت موجب بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی و وخامت اوضاع اقتصادی شد و به این دلیل گروه گسترده‌ای از بازیگران سیاسی علیه وی اقدام کردند. عملکرد دولت اخوانی مرسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی که به نظر مخالفانش بستر کودتا را فراهم کرد، به شرح زیر است:

۱-۱. سیاست داخلی

اشتباهات اخوان المسلمین از آغاز خیزش مردمی علیه رژیم حسنی مبارک آغاز شد. این جریان از شک و تردید اولیه اخوان المسلمین در پیوستن به روز خشم مصری‌ها در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. در آن هنگام اخوان المسلمین از یک جهت به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر و به نتیجه رسیدن آن را نمی‌دادند و از جهتی دیگر اطمینانی به آینده و جایگاه خود در میان نیروهای مخالف نداشتند، در روز خشم مصری وارد نشدند. به عبارتی آنها اساساً به برون‌داد پیروزی چنین قیامی نیز بدبین بودند. با این حال با روشن شدن شدت و حدت قیام و تحت تاثیر فشارهای جوانان اخوانی، در نهایت این جنبش وارد شد و سازمان توانمند آن کمک فراوانی به پیروزی قیام کرد. پس از انقلاب، اخوان تلاش خود برای بازسازی چهره تخریب شده‌اش را آغاز کرد و تلاش کرد به‌عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد که به قواعد بازی سیاسی و دموکراسی پایبند است، مطرح شود. (نبوی، ۱۳۹۲)

دومین اشتباه اخوان المسلمین، معرفی نامزد برای تمامی کرسی‌های پارلمان مصر بود. اخوان نه تنها برای تمامی کرسی‌های مخصوص احزاب در پارلمان (یک سوم کرسی‌ها) نامزد معرفی کرد، بلکه برای کرسی‌های غیرحزبی نیز نامزد مستقل معرفی کرد؛ کسانی که پس از پیروزی در فراکسیون اخوان قرار گرفتند. دلیل اصلی ابطال انتخابات و انحلال پارلمان نخست نیز همین بود. سومین اشتباه اخوان، معرفی نامزد ریاست جمهوری بود، در حالی که شخصی چون «عبدالمنعم ابو الفتوح» به دلیل اعلام نیت برای شرکت در انتخابات از سازمان اخوان طرد شد، این سازمان با نزدیک شدن به انتخابات اعلام کرد نامزدی در انتخابات خواهد داشت. گذشته از اینکه ورود به انتخابات اساساً خُلف وعده به‌شمار می‌رفت، با توجه به اینکه مصر با تراکم بحران در زمینه‌های مختلف مواجه است از اساس اشتباه بود. (نبوی، ۱۳۹۲)

یکی از مشکلات دیگر قابل پیش‌بینی که می‌توانست در ادامه فعالیت دولت مرسی ایجاد مشکل نماید، به اختلافات داخلی اخوان باز می‌گردد. از آنجا که مرسی کاندیدای اصلی اخوان در انتخابات نبود و نامزد اصلی آنان برای انتخابات رد صلاحیت شده بود، نباید اجماع کامل همه رهبران اخوان در مورد مرسی را انتظار داشت. در واقع از زمان کاندیداتوری مرسی نیز برخی از

رهبران اخوان مخالفت خود را با وی اعلام کرده بودند که این امر در یک سال گذشته و در روند عدم همکاری برخی از اعضای ارشد اخوان با دولت او نمایان شد که منجر به تضعیف دولت مرسی شده بود.

حاکمیت بسته مرسی و انحصار مناصب و مقامات دولتی در گروه اخوان و حذف سایر گروه‌ها و جریانات انقلابی، به جای تشخیص منافع ملی و مطالبات واقعی و اولویت‌دار مردم، دیگر عوامل مهم در این سقوط است. تثبیت سریع قدرت و اخوانیزه کردن مصر و انحصار قدرت در گروه اخوان‌المسلمین و به حساب نیاوردن دیگران زمینه‌های لازم برای صف‌آرایی مخالفان مرسی در صحنه سیاسی - اجتماعی مصر را فراهم کرد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۷۵) دولت مرسی با انحصار سیاسی و عدم مشارکت دیگر گروه‌های انقلابی در قدرت، نتوانست فرایند دولت‌سازی و نظام‌سازی متقاعدکننده‌ای را بعد از انقلاب در پیش گیرد. محمد مرسی نیز برای تسلط اخوانی‌ها بر قوه قضاییه و انتخاب استانداران از میان اعضای اخوان‌المسلمین و تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی بدون حضور احزاب و جریان‌های شناخته شده مصری تلاش زیادی نمود. در همین راستا از دید بسیاری، مرسی در تلاش برای دست‌یابی به حداکثر قدرت بوده و برای خود قابلیت و اختیارات دیکتاتوری ایجاد کرده است. این عوامل زمینه‌های اتحاد بین نهادهای سکولار و سنتی قدرت در مصر را ایجاد نمود. در واقع یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات مرسی و گروه اخوان‌المسلمین نداشتن چشم‌انداز کاملی نسبت به بخش‌های مختلف کشور و افزایش حزب‌گرایی و تکیه به افراد مورد اعتماد به جای افراد با تجربه و کارشناس بوده است. بدین نحو که افراد بدون داشتن تجربه و صلاحیت کافی برخی سمت‌ها را در اختیار گرفتند که در نهایت باعث بروز نارضایتی گسترده از عملکرد دولت محمد مرسی شد.

از دیگر دلایل سقوط محمد مرسی، اولویت‌بندی نامناسب نیازهای جامعه مصر بود. در حالی که رفع مشکلات اقتصادی کشور باید در اولویت قرار می‌گرفت، بیشترین توجه دولت مرسی به مقابله با نظام قضایی مصر معطوف شد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۷۵) در واقع وجود مشکلات و بحران‌های اقتصادی و معیشتی مانند عدم تراز تجاری مثبت، دخالت ارتش در اقتصاد، وابستگی به کمک‌های خارجی، بیکاری به دلیل تداوم نیافتن سرمایه‌گذاری خارجی و محدود شدن میزان

ورود گردشگران خارجی، فقر نیمی از مردم مصر و عمل نکردن مرسی به وعده‌های خود برای سرو سامان دادن به اوضاع داخلی و حل بحران‌های سوخت و بیکاری از مهم‌ترین عوامل سقوط مرسی است.

سیاست داخلی دولت اخوانی مرسی در قبال سلفی‌های مصر نیز قابل تامل است. سلفی‌های مصر در حزب قدرتمند «النور» سازمان یافته‌اند. آنها در انتخابات مجلس مصر، پس از اخوانی‌ها بیشترین کرسی‌ها را کسب کردند. مرسی نیز با آگاهی از مواضع سلفی‌ها، به متحد آنها تبدیل شد. این اتحاد غیرطبیعی و متناقض، باعث سکوت دولت مرسی در قبال برخی اقدام‌های سلفی‌ها شد و دولت اخوان المسلمین را به سوی افراط‌گرایی سوق داد. عملکرد مرسی و اخوان المسلمین در همراهی با افراطیون سلفی و وهابی و دامن زدن به اختلافات دینی مصر، مورد حمله قرار دادن قبطی‌ها و باز گذاشتن دست سلفی‌ها در خشونت اجتماعی به بهانه امر به معروف و نهی از منکر از دلایل سرنگونی مرسی به‌شمار می‌رود. در واقع، اشتباه محمد مرسی میدان دادن به گروه‌های سلفی و افراطی بود که سبب دامن زدن به نزاع شیعه و سنی و حمایت از تندروی‌های سلفیون تکفیری در مصر گردید. اقدام سلفی‌های تندرو در به شهادت رساندن شیخ «حسن شحاته» و اهانت به جنازه وی، نماد بارز قدرت‌یابی سلفی‌ها در مصر است که در سایه تساهل و تسامح مرسی به‌وجود آمده است. عنصر دیگر در سقوط دولت مرسی به نقش و نفوذ ارتش در مصر بازمی‌گردد. از آنجا که ارتش مخالف فعالیت‌های اسلام‌گرایان بود، همواره مشکلاتی برای دولت مرسی ایجاد می‌کرد و بروز نارضایتی‌ها و اعتراضات علیه مرسی بهانه لازم را در اختیار ارتش قرار داد تا ضربه نهایی را با اجرای کودتا به دولت محمد مرسی وارد نماید. علاوه بر دلایل مذکور واکنش‌های خشونت‌آمیز دولت مرسی به حرکت مخالفان، عدم پاسخ‌گویی به مطالبات جوانان انقلابی ۲۵ ژانویه، درخواست صلاحیت‌های فراقانونی با صدور فرمان پنج ماده‌ای، تلاش برای کنترل و سرکوب رسانه‌ها، بی‌کفایتی اداری اخوان و عدم تجربه حکومت‌داری از دلایل داخلی سرنگونی دولت مرسی به‌شمار می‌روند. (شومان، ۲۰۱۳: ۱۵)

۲-۱. سیاست خارجی

دولت مرسى در عرصه سياست خارجى، مواضع متعارضى اتخاذ كرد و به اين دليل با ريزش هوادارانش مواجه شد و نتوانست مصر را به جاىگاه شايسته خود در منطقه بازگرداند. محمد مرسى مى‌بايست سياست‌هاى منعطف‌ترى را در قبال فلسطين و مردم مظلوم غزه از جمله گشودن گذرگاه رفح و عدم تخريب تونل‌هاى زیرزمينى حماس در باريكه غزه انجام مى‌داد. محمد مرسى در سياست‌هاى خارجى نيز چندان موفق نبود. انتظار اين بود كه حداقل سفارت رژيم صهيونيستى در قاهره را بسته و از نفوذ عربستان سعودى و قطر در مصر بكاهد. مرسى بدون شناخت واقعى نيروهاى سياسى در خاورميانه، اولين سفر خارجى خود را در تاريخ ۱۰ و ۱۱ ژوئن به عربستان سعودى انجام داد. هدف مرسى از سفر به عربستان جلب نظر آل سعود و اطمينان يافتن از وضعيت كارگران مصرى در عربستان و كشورهاى حوزه خليج فارس بود.

اولين اشتباه اخوان در عرصه سياست خارجى به اولين ديدار بين‌المللى محمد مرسى مربوط مى‌شود. اولين ديدار بين‌المللى مرسى به چين بود. اين امر افزون بر مردم كردن واشنگتن در مورد نيات اخوان، از سوى چين نيز سرمايه‌اى به مصر وارد نشد. سفر به تهران نيز از چند جنبه منفى بود؛ نخست آنكه مباحث مطرح شده در سخنرانى مرسى در كنفرانس عدم تعهد، ترديدى در نگاه تهران به اخوانى‌ها پديد آورد. دوم آنكه اصل سفر نيز ترديدى در كشورهاى شوراي همكارى خليج فارس و نيز واشنگتن به وجود آورد. (نبوى، ۱۳۹۲) مرسى طى يك سفر چندساعته براى تحويل دادن رياست جنبش عدم تعهد به تهران سفر كرد و طى سخنانى، بى‌تجربگى سياسى خود را نشان داد. در حالى كه بسيارى از روشن‌فكران و نخبگان فكرى مصر به ايران سفر كردند و با آرمان‌هاى انقلاب اسلامى احساس نزديكى مى‌كردند، اما مرسى چندان به اين احساسات پاسخ نداد و براى از سرگيرى روابط سياسى دو كشور هيچ‌گونه اقدامى انجام نداد. اخوانى‌ها به جاى اينكه با متحد طبيعى خود يعنى انقلاب اسلامى نزديك شوند، با اسلام‌گرايان تندرو و سلفى‌ها وارد تعامل شدند. اين تعامل ريشه عقيدتى براى اخوان‌المسلمين نداشت و فقط يك تعامل سياسى - اقتصادى بود. به اين دليل كه اين گروه‌هاى سلفى مورد حمايت كشورهاى محافظه‌كار عرب بودند، مرسى مجبور شد به اين كشورها نزديك شود. در واقع مرسى منافع

اقتصادی کوتاهمدت را فدای منافع راهبردی و بلندمدت کرد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۷۸)

بحث دیگر در این رابطه به عملکرد دولت مرسی در صحنه خارجی که تناسبی با شعارهای اخوان المسلمین نداشت، باز می‌گردد. در این رابطه می‌توان به عدم لغو معاهده کمپ دیوید و فرستادن فرستاده ویژه به اسرائیل اشاره داشت که منجر به ایجاد دیدگاهی منفی در میان اسلام‌گرایان مصر نسبت به مرسی و کاهش مشروعیت داخلی او شد. با تشکیل دولت توسط محمد مرسی، این توقع در میان مصری‌ها ایجاد شد که سیاست‌های دولت مصر در قبال رژیم اشغالگر قدس تغییر کند. در حالی که معترضان مصری در پی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بر ضرورت قطع رابطه با رژیم اشغالگر قدس تاکید می‌کردند و تصاویر جوانانی که پرچم این رژیم را بر فراز سفارت‌خانه رژیم صهیونیستی در قاهره به آتش کشیده بودند و خطوط لوله انتقال گاز به اسرائیل را چندین بار به آتش کشیدند، محمد مرسی بدون توجه به این واکنش‌های گسترده و ملی مصری‌ها، ضمن پذیرش سفیر جدید رژیم صهیونیستی، سفیر جدید مصر را همراه نامه‌ای به شیمون پرز، رئیس رژیم صهیونیستی، راهی تل‌آویو کرد. این در حالی است که بسیاری از سفارت‌خانه‌های مصر در جهان بدون سفیر بودند. توقع مردم مصر این بود که دولت منتخب آنها، سیاستی علیه رژیم اشغالگر قدس اتخاذ خواهد کرد که با دیکتاتورهای سابق مصر متفاوت باشد. موشه آرنز، وزیر دفاع اسبق اسرائیل، می‌گوید: «اسرائیل دو پیمان صلح با اعراب امضا کرده است که طرف امضاکننده هر دو، دیکتاتور یعنی انورسادات و ملک حسین بودند. مرسی نه‌تنها این پیمان را لغو و یا مورد تجدید نظر قرار نداد، بلکه همانند حاکمان سابق مصر عمل کرد و به این دلیل احساس حقارت و بی‌هویتی که بسیاری از مصری‌ها به دنبال دوری از آن بودند را به آنها بازگرداند. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۸۰)

نکته دیگر، ماجراجویی خارجی دولت اخوانی بود. در این میان اولین ماجراجویی مرسی در سطح خارجی با اتیوپی بود که منجر به بحرانی شدن روابط دو کشور شد. (رسلان، ۲۰۱۳: ۳)

مرسی در برابر اعلام بنای سد النهضة (الألفیه) اتیوپی، که سهم مصر از آب نیل را به میزان یک‌سوم کاهش می‌داد، این کشور را به اقدام نظامی تهدید کرد. این امر بدون هماهنگی با ارتش صورت گرفته بود. سیاست خارجی دولت مرسی در قبال سوریه نیز با یک تعارض بسیار بزرگ

مواجه شد. محمد مرسی که ابتدا از لزوم راه کار سیاسی برای بحران سیاسی سوریه سخن می گفت و میزبان مذکرات چهارجانبه بود، یک باره از قطع کامل روابط دیپلماتیک با سوریه و حمایت از برقراری طرح پرواز ممنوع در این کشور خبر داد. در این جریان، ارتش اختلاف با مرسی را علنی کرد و اعلام کرد که قصد مداخله در بحران سوریه را ندارد. (نبوی، ۱۳۹۲) حمله شدید مرسی به حزب الله لبنان و سکوت وی در برابر دعوت دو تن از رهبران سلفی مصر به جهاد در سوریه هم به نوعی ماجراجویی خارجی تلقی شده است.

علاوه بر موارد فوق، اعتماد زیاد دولت مرسی به برخی دولت های منطقه ای و بین المللی، توطئه های دشمنان به ویژه اسرائیل و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، عدم مساعدت کشورهای عربی به دولت اخوانی مصر، خواست عموم بازیگران منطقه در عدم احیای مجدد قدرت مصر در منطقه، خارج شدن قطر از صحنه سیاست منطقه و مدیریت سعودی و از همه مهم تر تحولات سوریه و تاثیرات آن بر مصر و مواضع منفی مرسی نسبت به آن از دلایل سرنگونی مصر در عرصه سیاست خارجی بود.

دو. پیامدهای منطقه ای کودتای مصر

دوره یک ساله ریاست جمهوری محمد مرسی با اعتراضات گسترده گروه های مختلف مردم به سیاست های وی در صحنه های داخلی و خارجی، روبه رو شد تا با نقش مستقیم ارتش، نخستین رئیس جمهور مصر پس از حسنی مبارک طی ۴۸ ساعت توسط ارتش برکنار شود. برکناری مرسی که در فرآیندی دموکراتیک روی کار آمده بود، صرف نظر از پیامدهای داخلی، بار دیگر خاورمیانه را ثقل توجهات جهانی و منطقه ای قرار داد. تحولات ناشی از جابه جایی غیردموکراتیک دولت، ساختار جدید قدرت در مصر و تغییر سیاست خارجی، بر معادلات و ساختار قدرت منطقه ای اثرگذار است و منجر به تغییر موازنه قدرت منطقه ای خواهد شد. از این رو کودتای مصر و حذف محمد مرسی از نظام سیاسی، تبعات و پیامدهای گسترده ای را برای بازیگران منطقه ای از جمله اسرائیل، عربستان، حماس، ترکیه، قطر و جمهوری اسلامی ایران، خواهد داشت. در ادامه نوشتار به بررسی تبعات و پیامدهای کودتای مصر بر بازیگران مذکور منطقه ای پرداخته می شود.

۱-۲. پیامدهای کودتای مصر برای اسرائیل

بدون تردید کودتای ارتش مصر علیه محمد مرسی یک اقدام مثبت در راستای منافع ملی اسرائیل به‌شمار می‌رود و این رژیم، بزرگ‌ترین ذی‌نفع از کودتای نظامی در مصر بود. مثبت بودن این اقدام و ذی‌نفع بودن اسرائیل به این دلیل است که از زمان انعقاد پیمان صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ نهادهای مصری که نزدیک‌ترین روابط را با رژیم اشغالگر اسرائیل داشته و دارند، ارتش و سازمان امنیتی این کشور هستند. در همین راستا، کودتای مصر و به قدرت رسیدن دستگاه امنیتی نظامی در سلسله‌مراتب قدرت سیاسی بعد از برکناری محمد مرسی کاملاً به سود اسرائیل می‌باشد. ثبات مصر برای اسرائیل امری مهم به‌شمار می‌رود؛ چرا که هرگونه بی‌ثباتی در مصر تأثیرات منفی بر امنیت اسرائیل بر جای می‌گذارد. فقدان یک دولت نیرومند و هم‌سو زمینه را برای رشد حرکت‌های ضداسرائیلی در مرزهای مصر و اسرائیل، صحرای سینا و نیز انتقال کالا و سلاح به نوار غزه فراهم می‌کند.

گرچه محمد مرسی روابط سیاسی مصر با اسرائیل را قطع نکرد و پایبندی کامل خود را به پیمان کمپ دیوید اعلام کرد و هرگونه تلاشی را در جهت تعدیل آن انجام نداد، روابط میان قاهره و تل‌آویو شاهد نوعی بدبینی از جانب رهبران اخوان‌المسلمین بود. بنابراین حضور آنها در قدرت برای اسرائیل تهدید امنیتی به‌شمار می‌آید. (بروم و کوارتس، ۲۰۱۴: ۹) در واقع مصر بعد از مبارک دیگر ذخیره راهبردی برای رژیم اسرائیل در منطقه به‌شمار نمی‌رود. علاوه بر آن قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین در مصر موجب اتحاد میان گروه‌های مختلف فلسطینی می‌شود و این امر به‌مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی اسرائیل است.

در همین راستا، سیاست‌مداران اسرائیل به‌دنبال آن هستند که در مصر، نظامی روی کار آید که خطری برای امنیت ملی اسرائیل نداشته و ضمن تایید کمپ دیوید و عدم حمایت از محور مقاومت مطیع اوامر واشنگتن و تل‌آویو باشد. در واقع منافع اسرائیل ایجاب می‌کند که ارتش همچنان در آن کشور قدرتمند باقی بماند؛ ارتشی که متحد آمریکاست و دارای بیشترین روابط با پنتاگون است. (منصور، ۲۰۱۳)

با نگاهی به تحولات مصر، آشکار است که سبسی محصول ائتلاف بین بازماندگان نظام سابق

مبارک، ژنرال‌های ارتش وابسته به غرب، سرمایه‌داران، سکولارهای غرب‌گرا، عناصر امنیتی و اطلاعاتی مصری - اسرائیلی - غربی - عربی است و حمایت آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی را پشت سر خود دارد. عدم محکوم نمودن کودتا، موافقت با «نقشه راه به سمت دموکراسی» سیسی، از سرگیری کمک‌های نظامی به مصر از سوی واشنگتن و نیز حمایت‌های آشکار مقامات اسرائیلی از دولت جدید مصر و کمک‌های مالی هنگفت کشورهای حاشیه خلیج فارس به دولت جدید، خود گواهی بر بازگشت مصر به مدار وابستگی غربی - صهیونیستی - عربی است. سیسی در مقابل حمایت‌های غربی و عربی متعهد شده است تا معاهده صلح با اسرائیل را تداوم بخشد، همکاری‌ها در مبارزه با تروریسم را افزایش داده و دسترسی به کانال سوئز و فضای هوایی برای عملیات نظامی آمریکایی را فراهم نماید. همچنین مانع ورود ایران به مصر شود و نیروهای مقاومت را سرکوب نماید. این به معنای بازگشت مصر به دوران مبارک و نقض تمامی آرمان‌های انقلاب مصر است. سیسی از زمان کودتا نشان داده است که در هم‌گرایی با اسرائیل چیزی کمتر از مبارک ندارد. همکاری‌های امنیتی دو طرف در صحرای سینا برای مقابله با گروه‌های جهادی در طول یک سال گذشته به بالاترین درجه خود رسیده و روابط دیپلماتیک نیز در سطح بسیار مطلوبی قرار دارد. (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۳)

به هر حال اسرائیل دولت جدید مصر را نزدیک‌ترین هم‌پیمان خود در منطقه می‌داند؛ چراکه هر دو مواضع مشترکی در خصوص جنبش حماس و نیز تمایلات مشترکی برای پاک‌سازی صحرای سینا از عناصر مسلح دارند. همین مسئله را «مرکز پژوهش‌های امنیت ملی» اسرائیل در گزارش ماه فوریه ۲۰۱۴ خود آورده و می‌گوید: «اسرائیل منافع مشترک زیادی با نظام کنونی مصر دارد؛ به گونه‌ای که همکاری‌های امنیتی‌اش با آن به خصوص درباره اوضاع سینا و ممانعت از بمب‌گذاری‌ها در این منطقه افزایش یافته است. همچنین نظامیان مصری حماس را یک تهدید می‌دانند؛ در همین راستا تلاش‌های خود برای بستن مرزها بین سینا و نوار غزه و نیز تخریب کانال‌ها را دوچندان کرده‌اند.» (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۴) از نظر مقامات اسرائیلی، تجربه مصر پس از انقلاب نشان داد که اسلام‌گرایان از آنکه دست جریان‌های تندرو برای ضربه زدن به منافع اسرائیل را باز گذارند، ابایی ندارند. لذا امید بستن به اسلام‌گراها برای برقراری دموکراسی و در

عین حال تداوم روابط با اسرائیل نوعی ساده‌اندیشی است. سران این رژیم معتقدند آنچه که می‌تواند ثبات را برای مصر و تداوم روابط آن با اسرائیل فراهم آورد، تقویت موضع ارتش است. به همین دلیل بود که اسرائیل به روشنی و به‌صورت علنی از کودتای نظامی در مصر استقبال کرد؛ چرا که محافل دیپلماتیک در اسرائیل از افزایش سردی روابط صلح و آشتی در میان تل‌آویو و قاهره از زمان پیروزی محمد مرسی، رئیس‌جمهوری معزول مصر در انتخابات ریاست جمهوری و موفقیت گروه اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی این کشور خبر داده بودند؛ مسئله‌ای که می‌توان نشانه‌های دال بر آن از قبیل توقیف صادرات گاز طبیعی به اسرائیل و بازگشت شیخ یوسف القرضاوی، رئیس و بنیان‌گذار اتحادیه جهانی علمای مسلمان، به خاک مصر پس از ۱۰ سال تبعید را مشاهده کرد. (أبو عامر، ۲۰۱۳)

از زمان به قدرت رسیدن اخوان المسلمین به حکومت، مقامات اسرائیل ناراحتی خود را پنهان نمی‌کردند. رهبران آنها در کنفرانس‌ها، دیدارها و تحقیقات خود و همچنین تحلیلگران و کارشناسان برجسته آنها علناً اعلام می‌کردند که این وضع، امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند و باید آن را تضعیف کرد. با شکل‌گیری کودتا علیه محمد مرسی، سیاست‌مداران و نخبگان رژیم صهیونیستی بسیار شادمان شدند؛ این موضوع قابل پیش‌بینی بود چون رژیم صهیونیستی قادر به هم‌زیستی با حکومتی اسلام‌گرا در مصر نیست. آلون لوین، جانشین اسبق وزارت خارجه رژیم صهیونیستی، معتقد است: این کودتا باعث افزایش همکاری راهبردی میان مصر و رژیم صهیونیستی خواهد شد و محور میانه‌رو در جهان عرب دوباره قدرت خواهد یافت. این امر خود به تحقق منافع اسرائیل منجر خواهد شد. آمون آبراموویچ، تحلیلگر شبکه دو تلویزیون صهیونیستی، گفت: بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر، موفقیت کودتا علیه مرسی را به توقف برنامه اتمی ایران ترجیح می‌دهد. (منصور، ۲۰۱۳) در مجموع به نظر می‌رسد مصری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که متحد شدن با اسرائیل اهداف کلان خود را با کنار زدن حماس، بالا بردن امنیت در صحرای سینا و از میان بردن نقش‌آفرینی دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر، ترکیه و ایران، بهتر برآورده خواهد کرد.

۲-۲. پیامدهای کودتای مصر برای عربستان سعودی

عربستان سعودی از ابتدای قیام مردم مصر به طرفداری از مبارک و تلاش در جهت حفظ رژیم او پرداخت. مهم‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان را می‌توان جایگاه بالای مصر دوران مبارک در جبهه کشورهای محافظه‌کار عرب دانست؛ در واقع در دهه‌های اخیر مصر و عربستان همواره رهبران رژیم‌های محافظه‌کار عرب در مقابل جبهه مقاومت شامل ایران، سوریه و جنبش‌های حماس و حزب‌الله بوده‌اند. بر این اساس هراس از شکل‌گیری سیاست خارجی جدید در مصر و گسترش نفوذ ایران در منطقه، نقش مهمی در حمایت عربستان سعودی از رژیم مبارک داشته است. گذشته از این هراس از تاثیر سرایتی تحولات مصر را نیز باید مد نظر قرار داد. در واقع عربستان سعودی به مثابه یکی از دژهای اصلی استبداد سیاسی در منطقه همواره از جنبش‌های دموکراتیک در هراس بوده است. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۷۸)

کودتای مصر برای عربستان سعودی پیامدهای مثبتی داشته است. عربستان یکی از نخستین کشورهایی بود که از کودتای نظامیان استقبال و کمک‌های مالی هنگفتی را به نظامیان اعطا کرد. ملک عبدالله نیز اولین شخصی بود که به سبسی تبریک گفت و طی طوماری خواستار برگزاری اجلاس ویژه «دوستان مصر» برای اجرای طرح مارشال با هدف‌گذار مصر از بحران اقتصادی همانند طرح ایالات متحده آمریکا برای تجدید حیات اقتصادی اروپا پس از جنگ جهانی دوم بود. (عطوان، ۲۰۱۴) مصر همواره یک رقیب سنتی برای عربستان در رهبری جهان عرب بوده است. آل سعود پس از سقوط حسنی مبارک از روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر استقبال چندانی نکردند. ریشه این اختلاف هم به روش‌های معطوف به عمل هر یک از این گروه‌ها برمی‌گردد. اخوانی‌ها نگاه اسلامی را با مشی اصلاح‌طلبانه در نظر داشتند، اما از منظر سعودی‌ها این تفکر برای آینده خاندان حاکم بر عربستان خطرناک بوده و همواره بر ضرورت تبعیت از حاکم و ولی‌امر تاکید می‌ورزند و این تفکری است که نظام سعودی می‌تواند به راحتی آن را تحت سلطه خود در آورده و در جهت اهداف سیاسی خود به کار بندد. البته پس از قدرت‌یابی اخوان در مصر آل سعود تلاش کرد تا با ایجاد پیوند میان سلفی‌ها و اخوانی‌ها جبهه‌ای ضد شیعی در مقابل ایران در منطقه ایجاد کند، اما نگرانی سعودی‌ها از اینکه هسته‌های اخوانی پنهان در کشورهای

عرب حاشیه خلیج فارس توسط اخوان المسلمین مصر تحریک می‌شوند تا در این کشورها اهداف خاصی را مورد تعرض قرار دهند، بیش از منافع پیوند با جریان اسلام‌گرایی قدرت یافته مصر بود. بنابراین به قدرت رسیدن گروه‌های اخوان المسلمین در کشورهای بیداری اسلامی نگرانی حاکمان سعودی را به همراه داشت و آنها برای انحراف در این موج عظیم مردمی تلاش‌های خود را به کار بستند. لذا سقوط مرسی و جریان اخوان المسلمین در مصر بیش از آنکه آل سعود را نگران سازد، آنها را خشنود ساخت.

عربستان سعودی از همان ابتدا خواهان روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر نبود؛ چون آنها خواهان برقراری نمونه‌ای از حکومت اسلامی مردم‌سالار بودند که مورد خواست آل سعود نبود. فراگیر شدن الگوی اخوان در جهان عرب می‌توانست چالشی بزرگ برای عربستان به‌عنوان مدعی رهبری جهان عرب و اسلام سلفی ایجاد کند. به همین دلیل عربستان سعودی از دیرباز اخوان المسلمین را مهم‌ترین رقیب ایدئولوژیک خود در جهان عرب و اهل تسنن می‌دانست، لذا هیچ‌گاه خواهان به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر نبوده است. به لحاظ سیاسی، عربستان تلاش دارد مانع از آن شود که مصر از ائتلاف کشورهای عربی منطقه و سیاست‌های سابق آن جدا شود، اما این بدان معنا نیست که اجازه دهد نقش برتر منطقه‌ای مصر یا اساساً هر کشور دیگری احیا گردد. در نتیجه، عربستان خواهان حفظ مصر در قالب یک شریک ضعیف و هم‌سو است، نه یک رقیب چالش‌ساز و قدرتمند. به عبارتی عربستان خواهان آن است که نقش برتر منطقه‌ای را در اختیار خود داشته و مصر در همین چارچوب بازیگری کند. با آغاز تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی در مصر که به سقوط محمد مرسی انجامید، محافل و رسانه‌های وابسته به عربستان از این سقوط استقبال کرده و ریاض بلافاصله دولت انتقالی جدید به ریاست عدلی منصور را به رسمیت شناخت. چند ساعت بعد از خلع مرسی، ملک عبدالله بن عزیز، اولین مقام عربی بود که دولت جدید عدلی منصور را به رسمیت شناخت و به دولت موقت مصر وعده کمک پنج میلیارد دلاری داد و حمایت خود را از تحولاتی که منجر به سقوط اخوان المسلمین گردید، اعلام کرد. ملک عبدالله در پیام خود نیز آشکارا بر پشتیبانی از دولت قاهره در ریشه‌کن کردن بی‌نظمی، آشوب، تروریسم و کسانی که امنیت مصر را تهدید می‌کنند، تأکید کرد. (شهیدی، ۱۳۹۲)

سه کشور عربستان سعودی، امارات و کویت که از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها در منطقه از جمله اخوان المسلمین مصر هراس داشتند، برای به شکست کشاندن مرسی ضمن حمایت از اقدام ارتش مصر، مبلغ ۱۲ میلیارد دلار به دولت موقت و ارتش کمک مالی کردند. سه کشور عربستان سعودی، امارات و کویت همواره از قدرت‌یابی اخوان المسلمین در منطقه هراس دارند. در همین راستا به حمایت و تایید از کودتا و سیسی پرداختند. (عبدالخالق، ۲۰۱۳: ۳) در واقع، عربستان سعودی و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، سیسی را ناجی خود از دست اسلام‌گرایان از جمله اخوانی‌ها می‌دانند. بنابراین این مسئله غافل‌گیرکننده‌ای نیست که هر دو هم سیسی و هم حاکمان عرب حاشیه خلیج فارس در نگرش فراگیر و رفتاری یکسان عمل می‌کنند و نیاز مبرمی به بازگرداندن همان شیوه نظام حکومتی مبارک با چهره جدید دارند.

۳-۲. پیامدهای کودتای مصر برای حماس

کودتای نظامی در مصر علیه دولت مرسی پیامدهای منفی و زیانباری برای حماس به همراه داشته است. رابطه جنبش حماس بعد از پیروزی جنبش اخوان المسلمین در مصر و روی کار آمدن محمد مرسی به قدرت گرم‌تر شد، ولی این گرمی روابط دوام زیادی نیاورد و با کودتای نظامی ارتش، مرسی برکنار شد. در واقع یکی از مهم‌ترین پیامدهای کودتای مصر، تیره شدن روابط دولت جدید مصر و حماس است. در حالی که مقامات حماس کودتا علیه دولت قانونی مرسی را محکوم کرده و در مراحل بعد، از تظاهرات اخوان المسلمین حمایت و کشتار آنان به دست ارتش و نیروهای امنیتی را محکوم کرده‌اند، مقامات مصری نیز اتهاماتی را مبنی بر دست داشتن حماس در ناآرامی‌های صحرای سینا متوجه این جریان کرده‌اند. بنابراین جنبش مورد حمله تبلیغاتی و سیاسی مصری‌ها قرار گرفت. ارتش مصر نیز، جبهه گسترده‌ای برای تخریب تونل‌های رفح به راه انداخت. عمده استدلال مطرح شده برای چنین عملکردی، حمایت حماس از رویکردهای تنش‌زایی اخوان المسلمین مصر بوده است. در نتیجه تخریب‌ها و فشارهای گسترده، حدود ۸۰ درصد تونل‌ها در یک ماه پس از سقوط مرسی تخریب شده و یا بدون استفاده ماند. در نتیجه حماس در وضعیت اقتصادی و سیاسی دشواری قرار گرفت. در همین

راستا، کودتای مصر و تحولات منطقه‌ای ناشی از آن، حماس را در بحران یارگیری و ائتلاف‌سازی قرار داده است. این گروه که در قلب محور مقاومت قرار دارد و برای دهه‌ها از حمایت ایران و سوریه برخوردار است، با وقوع انقلاب‌ها در جهان عرب به بازنگری در روابط خود با بازیگران منطقه‌ای پرداخت و با فاصله گرفتن از متحدان قدیمی، سعی کرد خود را در «محور اخوانی» در حال شکل‌گیری قرار دهد. حماس که برای دهه‌ها از حمایت‌های سیاسی و پشتیبانی ایران و سوریه برخوردار است، با تغییر رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر و با تشدید تحرکات ضدولتی در سوریه، سعی در بهره‌برداری از فضای جدید کرد و به پشت‌گرمی حمایت‌های ترکیه، قطر و مصر دفتر خود در دمشق را تعطیل کرد. در عین حال، با میانجی‌گری‌های مصر و قطر، حماس و فتح به‌عنوان دو جریان رقیب فلسطینی، برخی اختلافات خود را کنار گذاشتند. اما مجموعه‌ای از تحولات منطقه‌ای و در راس آنها کودتا در مصر، معادلات حماس را به هم ریخته و بحران موقعیت و جایگاه را برای این جریان به همراه آورده است. در این فضا است که فشارهای مقامات مصری، عرصه را بر حماس بیش از هر زمان تنگ کرده است. در حالی که جنگ لفظی بین مقامات مصری و حماس در جریان است، در اقدامی بی‌سابقه ارتش مصر بالگردهای آپاچی خود را بر فراز صحرای سینا و نوار غزه به پرواز درآورده است. این در حالی است که بنا بر مفاد پیمان کمپ دیوید، مصر از استقرار و استفاده از سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین در شبه‌جزیره سینا منع شده است. در عین حال، ارتش مصر راه‌های انتقال تجهیزات و نیازهای ساکنان غزه را مسدود کرده و کنترل‌ها بر گذرگاه رفح نیز شدت پیدا کرده است. (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲)

در هر صورت سیاست خارجی مصر پس از چیرگی ارتش بر حکومت، بیشتر مبتنی بر همکاری با طرف‌های خارجی به منظور تحقق ثبات نظام جدید بوده است. دولت جدیدی که پس از سقوط مرسى به قدرت رسید، دشمنی و خصومت با اخوان المسلمین و حماس را یکی از پایه‌های مشروعیت‌زا برای خود قرار داد. رسانه‌های وابسته به دولت و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مخالف اسلام سیاسی به تخریب این دو پرداختند، دولت نیز برای لطمه زدن به حیثیت اخوان المسلمین آن را به جاسوسی برای حماس متهم نمود! حماس از همان ابتدا به‌عنوان بیگانه‌ای که در امور داخلی مصر مداخله می‌کند، آماج حملات رسانه‌ای و سیاسی طرفدار نظام

جدید قرار گرفت. از همین جاست که رابطه بین مصر و جنبش حماس در طول دوره پس از کودتا شاهد نوعی تنش و منازعه مستمر بوده است که نظام جدید با به راه انداختن کارزار ویرانی کانال‌های موجود بین نوار غزه و مصر، آغازگر آن بود. در پی سیاست دولت جدید مصر بیش از ۱۷۰۰ کانال بین نوار غزه و مصر تا پایان ژوئن ۲۰۱۴ تخریب شدند. همچنین نوعی محاصره همه‌جانبه بار دیگر بر غزه تحمیل شد، به گونه‌ای که گذرگاه رفح در بازه زمانی ۱/۷/۲۰۱۳ تا ۳۱/۵/۲۰۱۴، از مجموع ۳۳۵ روز، ۲۳۴ روز بسته بود. همچنین ارتش مصر در سپتامبر ۲۰۱۴ منطقه‌ای حائل را بین نوار غزه و اراضی مصر با هدف تخریب تونل‌ها و کانال‌ها و ممانعت از حفر آنها ایجاد کرد. کار نظام جدید در تنش‌زایی با جنبش‌های حماس به جایی رسید که دادگاهی در مصر در مارس ۲۰۱۴ طی حکمی تمامی فعالیت‌های جنبش در مصر را ممنوع اعلام کرده و همه دارایی‌های آن را توقیف نمود. (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۱) این دشمنی آشکار با حماس باعث شد که مصری‌ها از آغاز و تداوم جنگ سوم غزه تا نابودی زیرساخت‌های مقاومت و تضعیف قدرت حماس حمایت کنند. در واقع کودتای مصر و بازگشت مجدد غرب‌گرایان به سیاست مصر، به اسرائیل دلگرمی لازم را برای تهاجم به غزه می‌داد.

۲-۴. پیامدهای کودتای مصر برای ترکیه

کودتای نظامی علیه دولت مرسی پیامدهای راهبردی منفی برای ترکیه نیز به همراه داشته است و دولت عدالت و توسعه ترکیه، زیان بزرگی از سرنگونی مرسی متحمل شد. در ژانویه ۲۰۱۱، ترکیه اولین کشوری بود که از مبارک خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند. وقتی قدرت به دست مرسی و جنبش اخوان المسلمین افتاد، اردوغان به آنها قول وام دو میلیون دلاری داد و سرمایه‌گذاران ترک را به سرمایه‌گذاری در مصر تشویق کرد. به اعتقاد حزب عدالت و توسعه و حامیان، انتخاب مرسی در سال ۲۰۱۲ نه تنها به معنای پیروزی دموکراسی، بلکه به معنای پیروزی اسلام سیاسی (پشتوانه ایدئولوژیک حزب عدالت و توسعه) بود.

دولت ترکیه با حاکمیت حزب عدالت و توسعه، دارای پیوندهای سیاسی و فکری با اخوان المسلمین است، لذا از سقوط دولت مرسی ابراز نگرانی کرد و همچنان به حمایت خود از

دولت مرسی و محکوم کردن کودتای نظامی در مصر ادامه داد. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه به‌شدت از دخالت ارتش مصر انتقاد کرده و طرف‌داران حزب تحت رهبری وی یعنی حزب عدالت و توسعه نیز با برپایی تظاهرات در بسیاری از شهرهای ترکیه حمایت خود از محمد مرسی را اعلام کردند. (سالم، ۲۰۱۳) با شکل‌گیری کودتا، رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، تعطیلات تابستانی خود را نیمه‌تمام گذاشت و فوراً به استانبول بازگشت تا در نشست اضطراری کابینه برای ارزیابی تحولات مصر شرکت کند. حضور عالی‌رتبه‌ترین مقامات دولت ترکیه در این نشست، نشانگر اهمیت زیادی بود که این دولت برای مصر قائل است. همچنین در پی این واقعه، اردوغان سفر خود به غزه را که برای تاریخ پنجم ژوئیه برنامه‌ریزی شده بود، تا زمان نامعلومی به تعویق انداخت.

با افزایش تنش میان ترکیه و مصر، قاهره سفیر خود در آنکارا را فراخوانده و سفیر ترکیه در خاک مصر را عنصری نامطلوب خوانده و از وی خواست خاک این کشور را ترک کند. در پی این اقدامات رجب طیب اردوغان تاکید کرد: هرگز به مسئولانی که از طریق کودتا در مصر به قدرت رسیده‌اند، احترام نمی‌گذارم. این در حالی است که پیشتر عبدالله گل، رئیس‌جمهوری ترکیه، ابراز امیدواری کرده بود که اوضاع پیش آمده در روابط مصر و ترکیه موقتی باشد و دو کشور به سمت عادی‌سازی روابط حرکت کنند.

ترکیه احساس می‌کند با اعتراض‌های گسترده مردمی و سپس واکنش ارتش که منجر به برکناری دولت مرسی شد، از قدرت بازیگری ترکیه در مصر و منطقه کاسته شده است؛ به‌ویژه آنکه ترکیه تلاش داشت از این موقعیت برای مدیریت پرونده سوریه هم استفاده کند. بنابراین وقایع اخیر مصر به معنای آن است که ترکیه یک متحد را از دست داده است. دولت مرسی روابط گسترده‌ای با ترکیه برقرار کرده بود و برخی از رهبران اخوان المسلمین این نکته را پنهان نمی‌کردند که ترکیه اگر نه به‌عنوان الگو اما دست‌کم به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد و راهبردی برای دولت اسلام‌گرای مصر به شمار می‌رود. از این رو بعد از کودتای مصر ترکیه احساس می‌کند که از قدرت بازیگری خود در مصر و منطقه کاسته شده و یکی از بهترین فرصت‌های خود را برای تحقق به آرمان نعثمانی‌گری از دست داده است. به این ترتیب ماه عسل ترکیه و مصر بیش از

یک سال به طول نینجامید و اردوغان به یکباره متحد خود را در منطقه از دست داد و در نتیجه از نقش و نفوذ این کشور در منطقه به‌ویژه در بحران سوریه به شدت کاسته شد. (شهیدی، ۱۳۹۲) سقوط مرسی همچنین به الگو بودن ترکیه در جهان اسلام خدشه وارد می‌کند. برکناری محمد مرسی در مصر، به سیاست خارجی جسورانه ترکیه که خود را الگوی جهان اسلام مطرح می‌کند، ضربه زد. حزب عدالت و توسعه اکنون در داخل ترکیه نیز با گسترده‌ترین اعتراض طی ۱۰ سال حاکمیت خود مواجه است. این حزب، متحد اخوان المسلمین مصر بود. مرسی در همایش سپتامبر (شهریور) سال گذشته که بیش از یکصد مهمان خارجی حضور داشتند، رهبری اردوغان را مورد تایید قرار داد. برکناری محمد مرسی ضربه جدی به ائتلاف ضدسوریه با محوریت ترکیه بود؛ زیرا مصر یکی از فعال‌ترین کشورها برای سرنگونی رییس‌جمهور سوریه بود. وجود زمینه و ظرفیت بالا در ترکیه برای رخ دادن تحولات مشابه در مصر، به تعبیری مقامات حزب عدالت و توسعه نگران تبدیل شدن تحولات مصر به الگویی برای معترضان و ارتش این کشور هستند.

دولت اسلام‌گرای ترکیه از کودتای مصر ضربه جدی خورده است. مرسی و دولت اخوان المسلمین شرکای راهبردی دولت ترکیه به لحاظ روابط اقتصادی و سیاسی بودند. حزب عدالت و توسعه با انتقال دادن تجربه سیاسی در زمینه دموکراسی و انتخابات از طریق به اصطلاح «اسلام‌گرایی معتدل» در ترکیه به اخوان المسلمین مصر، دولت عدالت و توسعه در حال ارتقای قدرت نرم خود بود. اما این تنها قدرت نرم نبود که ترکیه به مصر انتقال داد. بنا بر قراردادی که در اکتبر ۲۰۱۲ به امضا رسید، دولت ترکیه، اعتبار میلیارد دلاری پنج ساله را در اختیار مصر گذاشت که در سه سال نخست، از بازپرداخت معاف بود. دادن این اعتبار در شرایطی که مصر در تلاش بود تا وامی ۴.۸ میلیارد دلاری را از صندوق بین‌المللی پول دریافت کند، نشانگر اهمیت مصر برای ترکیه بود. به همین دلیل است که باید گفت، کودتا در مصر، اثری زلزله‌وار بر دولت عدالت و توسعه داشته است.

علاوه بر آن، برکناری مرسی یک سال پس از انتخاب توسط ارتش، برای دولت اردوغان یادآور روزگار سپاه کودتاهای نظامی سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ ترکیه می‌باشد. ارتش

نقش بسیار منفی را در طول تاریخ سیاسی ترکیه ایفا کرده است. در همین راستا ترک‌ها به تحولات اخیر مصر و سرنگونی محمد مرسی از عینک خود می‌نگرند و معتقد هستند که تاریخ در مصر تکرار شده و تحولات رخ داده در مصر نیز در سال ۱۹۶۰ برای عدنان مندرس، اولین رئیس‌جمهور منتخب دموکراتیک جمهوری ترکیه، اتفاق افتاد. (باگیر، ۲۰۱۳: ۳) درحالی که ترک‌ها هنوز وجود دست‌خارجی اتفاقات ترکیه را اثبات نکرده‌اند، وقایع مصر را نیز وقایعی به‌موازات اعتراضات ترکیه دانسته و آنها را منتسب به خارجی‌ها می‌کنند. مخالفان اردوغان نیز سقوط دولت مصر را به ابزاری برای اعتراض، علیه اردوغان تبدیل کرده و می‌گویند که وقت تغییر در ترکیه نیز رسیده است.

۲-۵. پیامدهای کودتای مصر برای قطر

به قدرت رسیدن محمد مرسی که یکی از اعضای اخوان المسلمین بود موجب خشنودی ترکیه، قطر و حماس شد. در همین راستا کودتای علیه متحد آنها موجب نگرانی قطر نیز شد. دولت قطر برخلاف عربستان، با اخوان المسلمین مصر رابطه خوبی داشت. لذا به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر مورد استقبال قطر قرار گرفت و در همان ابتدا به پشتیبانی مالی بلاعوض از دولت جدید پرداخت. شیخ حمد، حاکم پیشین قطر، گفته بود موضع دولت قطر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه حمایت از دولت جدید مصر است؛ زیرا این کشور را برادر بزرگ جهان عرب می‌داند که قدرتمندیش توانمندی همه عرب‌ها را نشان می‌دهد. با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر، قطر سیل کمک‌های مالی خود به ارزش هشت میلیارد دلار به مصر را آغاز کرد. (العنجرى، ۲۰۱۳: ۱۰) همچنین شبکه‌های اقماری تلویزیونی الجزیره قطر، بازوی رسانه‌ای مسئولان این کشور به حمایت و پشتیبانی از اخوان المسلمین و مرسی پرداختند. قطری‌ها در واقع یک معامله تضمین شده را امضا کرده بودند که درباره فروش گاز به مصری‌ها بود. آنها همچنین پیشنهاد دادند که حاضرند برای گسترش کانال سوئز سرمایه‌گذاری کنند. آن روزها این تفکر وجود داشت که قطر با این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند در یک جایگاه مهم قرار گرفته و دوباره فعالیت‌های خود را از سر بگیرد. اما با سقوط مرسی و ادامه حرکت او معلوم شد هیچ‌یک از

این تصورات و وعده‌های اقتصادی تحقق پیدا نخواهد کرد. بنابراین سقوط اخوان همان گونه که حماس و ترکیه را آزرده‌خاطر ساخت، قطر را نیز ناخشنود کرد و پذیرش حاکمیت جدید مصر برای دوحه دشوار بود. بیشترین اقدامات قطر در حمایت از اخوان در بعد رسانه‌ای و به‌ویژه شبکه خبری «الجزیره» نمود یافت، تا جایی که سخنگوی وزارت خارجه مصر به قطر درباره ادامه دخالت در امور داخلی خود و دروغ‌پردازی‌های شبکه الجزیره هشدار داد. «بدر عبدالعاطی» اعلام کرد: قطر به حکم آنکه کشوری عربی است، برادر ما محسوب می‌شود، اما اجازه نخواهد داشت به منافع ملی مصر زیان برساند و به خواست ملت مصر توهین کند.

با این حال به نظر می‌رسد قطر که یکی از بازیگران انعطاف‌پذیر در سطح منطقه به‌شمار می‌آید، به‌ویژه در سایه حاکمیت جدید شیخ تمیم، قصد افزایش تنش با مصر را ندارد و همان گونه که در مورد سوریه عقب‌نشینی‌هایی صورت داده است، در برابر مصر جدید نیز وضعیت موجود را خواهد پذیرفت. در حقیقت شیخ تمیم تلاش می‌کند تا روابط مستحکم گذشته با اخوان را رها کرده و در عین حال راهی برای پشتیبانی از میلیاردها دلار سرمایه‌های خود در مصر پیدا کنند. با این حال نتیجه طبیعی تحولات مصر و سقوط اخوان‌المسلمین آن است که قطر، بار دیگر بازی را به رقیب بزرگ‌تر خود یعنی عربستان سعودی واگذار کرده است. (شهیدی، ۱۳۹۲)

۲-۶ پیامدهای کودتای مصر برای ایران

در تبیین پیامدهای کودتای مصر بر منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌توان به پیامدهای مثبت و منفی اشاره کرد. در مورد تبعات منفی کودتا برای ایران می‌توان گفت که دولت اخوان‌المسلمین توقعات مورد نظر ایران برای از سرگرفته شدن روابط دیپلماتیک میان دو کشور را فراهم نساخت. (کام، ۲۰۱۴) علاوه بر آن، بعد از سرنگونی دولت اخوان‌المسلمین امید ایران برای بیداری اسلامی منطقه، نزدیک شدن روابط شیعی - سنی، بهبود روابط بین ایران و مصر به‌خصوص بعد از دیدار غیررسمی روسای دو کشور، تقویت عنصر اسلامی در عرب در مقابل مولفه ملی و تضعیف محور اعتدال در سایه اختلاف ایجاد شده بین عربستان سعودی و مصر به یأس تبدیل شد. (ابوشعیر، ۲۰۱۳: ۶)

جنبش اخوان المسلمین از نظر تاریخی دارای روابط ویژه‌ای با ایران بوده است. این جنبش برخلاف وهابیت، مناسبات خوبی با شیعیان داشته است. روابط گروه فدائیان اسلام و به‌ویژه رهبر آن (نواب صفوی) با سران اخوان، از فرازهای درخشان تاریخ دو جنبش شیعی و اخوانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز جنبش اخوان المسلمین از آن استقبال کرد، اما با قطع روابط سیاسی ایران و مصر، امکان گسترش روابط این دو جنبش از میان رفت. با سقوط مبارک، زمینه برای از سرگیری روابط دو جنبش و به عبارت دیگر دو دولت فراهم شد. محمد مرسی گفت: هیچ مشکل مهمی با ایران نداریم و روابط آن با مصر می‌تواند مانند سایر کشورهای جهان عادی شود. وی اولین رئیس‌جمهور مصر بود که به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. برخلاف تلاش‌های کشورهای چون عربستان، مرسی در نشست سران عدم تعهد در تهران شرکت کرد و برای حل مسئله سوریه، ضمن اعتراف به برخی تفاوت‌ها با ایران، طرح تشکیل گروه «چهارجانبه» یعنی ایران، مصر، عربستان و ترکیه را مطرح کرد. اما ماه عسل دولت اخوانی مرسی با جمهوری اسلامی بسیار کوتاه بود. تحلیل روزنامه اسرائیلی *هاآرتز* درباره عملکرد دولت اخوان با ایران بسیار جامع است: از نگرانی‌های جدی اسرائیل، از سرگیری روابط سیاسی مصر با ایران در دوره پس از سقوط مبارک بود. اما در دوره مرسی روابط دو کشور نه تنها از سر گرفته نشد، بلکه شکاف میان ایران شیعی و مصر سنی بیشتر شد. مصر با دفاع از سرنگونی بشار اسد و دشمنی با حزب‌الله لبنان به اردوگاه ضد ایرانی پیوست. (پورحسن (ب)، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

محمد مرسی در روز پنج‌شنبه، نهم شهریور ۱۳۹۱، برای شرکت در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد و تحویل دادن ریاست این اجلاس به رئیس‌جمهوری ایران، به تهران سفر کرد. این اولین سفر رئیس‌جمهور مصر به ایران، ۳۴ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع روابط دو کشور در پی امضای پیمان کمپ دیوید از سوی مصر بود. این سفر، گرچه در چارچوب دیپلماسی دوجانبه صورت پذیرفت و در ادبیات دیپلماتیک، آن را در قالب دیپلماسی اجلاس‌های بین‌المللی جای می‌دهند، اما بدون تردید نقطه عطفی در روابط دو کشور به‌شمار می‌رفت. اما اخوانی‌ها از چند جهت در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفتند. سفر چهار ساعته مرسی به تهران جهت تحویل ریاست غیرمتمتعدها، با سخنرانی‌اش علیه سوریه و نام بردن از

خلفای راشدین، شکاف‌ها را برملا کرد. در واقع مرسی در جبهه مقابل ایران به همراه قطر و ترکیه و ... قرار گرفت.

کودتای مصر در کنار پیامدهای منفی، تبعات مثبتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران داشته است. از جمله اینکه، ایران از انتقادهای شدید محمد مرسی علیه نظام بشار اسد و جنبش حزب‌الله لبنان رهایی یافت. پس از روی کار آمدن مرسی، موضع ثابت مصر درباره تحولات سوریه، همواره بر برکناری بشار اسد بود. لذا، سقوط دولت اخوان‌المسلمین مصر که یکی از حامیان مهم مخالفان سوریه به‌شمار می‌رفت، در راستای سیاست‌ها و منافع ایران و دولت بشار اسد قرار دارد. کودتای مصر از دو لحاظ به‌نفع متحد ایران یعنی رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، بود؛ نخست اینکه، موضع وی در مخالفت با اخوان‌المسلمین و اسلام سیاسی را مستحکم کرد؛ و دوم آنکه، به اصل به‌کارگیری نیروی نظامی در برخورد با جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی در جهان عرب مشروعیت بخشید. (سالام، ۲۰۱۳)

دولت اخوانی محمد مرسی نیز همانند دولت حسنی مبارک سیاست‌های منفی را در قبال جنبش حزب‌الله لبنان ادامه داد. دولت مرسی در تداوم سیاست‌های ضد سوری خود، حزب‌الله و دولت بشار اسد را از یک سنخ دانسته و با اشاره به حضور نیروهای حزب‌الله در کنار ارتش دولت سوریه، خواستار خروج سریع آنها از این کشور شد. مرسی در یکی از سخنرانی‌های خود، حزب‌الله را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «حزب‌الله باید سوریه را ترک کند. در سوریه، جایی برای نیروهای حزب‌الله وجود ندارد. مصر در مقابل حملات اسرائیل به مردم لبنان و حزب‌الله در جنگ سال ۲۰۰۶ ایستاد، اما امروز علیه حزب‌الله در سوریه می‌ایستد.» (پورحسن (ب)، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

همچنین باید به موضوع فلسطین و حماس اشاره کرد. حماس برای چندین دهه از حمایت‌های مالی - نظامی و سیاسی - معنوی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است. ایران همواره و در تمامی جنگ‌های رژیم صهیونیستی علیه غزه به‌ویژه سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۶، برخلاف سایر کشورهای عربی که یا نظاره‌گر بودند یا در کنار اسرائیل قرار گرفته بودند، در کنار جنبش حماس بوده و از آن حمایت می‌کرد (ابو عامر، ۲۰۱۴: ۵). اما با تغییر رژیم‌های سیاسی در منطقه ازجمله تونس، مصر و با تشدید بحران در سوریه، حماس سعی در بهره‌برداری از فضای جدید کرد و به

پشت گرمی حمایت‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه، قطر و دولت اخوان المسلمین مصر دفتر خود در دمشق را تعطیل کرد. اما مجموعه‌ای از تحولات منطقه‌ای و در راس آنها کودتای مصر، معادلات حماس را به هم ریخته و بحران موقعیت و جایگاه را برای این جریان به همراه آورده است. به عبارت دیگر، با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین و دور شدن فاصله ایران و جنبش حماس از یکدیگر، ارتباط نزدیک‌تری میان مصر و حماس برقرار گردید، لذا سقوط مرسی موجب شد که جنبش حماس به تعدیل مواضع منفی خود در مورد دولت سوریه روی آورد؛ بی تردید این امر باعث تقویت موضع ایران در قبال مسئله فلسطین می‌شود. (اللباد، ۲۰۱۳)

همان گونه که دولت جدید در مصر اعلام کرده است، بهبود روابط سیاسی با ایران نیازمند گام‌های دقیق و بررسی شده در راستای امنیت ملی مصر و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. در واقع عوامل بازدارنده در بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت جدید تحت تاثیر تحولات داخلی مصر و مسائل منطقه‌ای می‌باشد. در حال حاضر اولویت مصر در مسائل داخلی از جمله برقراری امنیت، ثبات داخلی و بهبود وضعیت اقتصادی کشور است. علاوه بر آن، سیاست خارجی مصر بعد از سرنگونی اخوان المسلمین شاهد تغییرات شگرفی بوده است، به خصوص که دولت جدید مصر موضع جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با دخالت ارتش را دخالت در امور داخلی کشور خود می‌بیند. عامل بازدارنده دیگر در بهبود روابط ایران و مصر، کشورهای منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی و رژیم اشغالگر اسرائیل هستند.

نتیجه‌گیری

تردیدی وجود ندارد که شکل برکناری محمد مرسی از قدرت یک کودتای حساب شده، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بود. محمد مرسی در یک فرآیند دموکراتیک از طریق انتخابات و با مشارکت مردمی به قدرت رسید. با این حال، اشتباهات مکرر دولت اخوان المسلمین در عرصه سیاست داخلی از جمله بی‌کفایتی اداری اخوان و عدم تجربه حکومت‌داری، تثبیت سریع قدرت و اخوانیزه کردن مصر، اولویت‌بندی نامناسب نیازهای جامعه، واکنش‌های خشونت‌آمیز دولت مرسی به حرکت مخالفان و همچنین اشتباهات دولت اخوانی در عرصه سیاست خارجی، از جمله

عدم لغو معاهده کمپ دیوید، دستاوردهای بی‌نتیجه و چالش‌برانگیز سفرهای مرسی به عربستان، چین و ایران، ماجراجویی خارجی مرسی در اتیوپی و سوریه پیش‌شرط‌های شکل‌گیری کودتا علیه مرسی را محقق کرد. از این رو، محمد مرسی و اخوان المسلمین در یک فرآیند غیردموکراتیک توسط ارتش از قدرت کنار گذاشته شدند. شکل‌گیری کودتای مصر و سرنگونی دولت محمد مرسی علاوه بر تبعات داخلی برای بازیگران منطقه‌ای نیز پیامدهای مهمی داشته است. به دلیل موقعیت بسیار حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و جایگاه فوق‌العاده مهم مصر به‌عنوان کلید جهان عرب و همچنان به‌دلیل تنش‌های روزافزون در خاورمیانه، کوچک‌ترین بی‌ثباتی در این کشور، منطقه را بی‌ثبات خواهد کرد. مصر بازیگری مهم، کلیدی و اثرگذار در روابط بازیگران اصلی خاورمیانه محسوب می‌شود. نزدیکی هر یک از بازیگران خاورمیانه به مصر نقش مهمی در افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن بازیگر خواهد داشت. در همین راستا و به‌دنبال سقوط محمد مرسی در مصر و شکل‌گیری دولت جدید به رهبری السیسی، شاهد محور و پیمان جدیدی در منطقه خاورمیانه به رهبری عربستان سعودی، مصر، امارات، کویت و اردن بوده‌ایم؛ چراکه پیمان قاهره - دوحه - آنکارا که به‌عنوان یک محور نفوذ جدید شکل گرفته بود، به نفع ازسرگیری روابط مستحکم میان ریاض و قاهره از بین رفت، به همین دلیل بود که عربستان سعودی فوراً از کودتای نظامیان در مصر استقبال کرده و از کمک‌های مالی و اقتصادی پنج میلیارد دلاری خود به این کشور خبر داد، اقدامی که با کمک‌های سه میلیارد دلاری امارات متحده عربی همراهی شد.

کودتای مصر، برای رژیم اسرائیل، عربستان سعودی، امارات و بازیگرانی که از به‌قدرت رسیدن اخوان المسلمین هراس داشتند، اتفاق مثبتی در سیاست خارجی منطقه‌ای آنها ارزیابی می‌شود و باعث تقویت جایگاه آنها در منطقه خاورمیانه خواهد شد. به‌قدرت رسیدن نظامیان در مصر فرصت‌های مهم راهبردی را برای اسرائیل و عربستان سعودی در رقابت‌های منطقه‌ای و موازنه قدرت منطقه‌ای در برابر بازیگران از جمله ترکیه، قطر، حماس و جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. تا قبل از کودتا، قطر یکی از برندگان حکمرانی اخوان المسلمین در مصر بود. این کشور به‌دنبال آن بود تا جریان اخوانی را در منطقه اشاعه داده و با محوریت آن، نفوذ و موقعیت

منطقه‌ای خود را بالا ببرد. در حمایت از دولت مرسی، قطر کمک‌های مالی قابل توجهی به مصر ارایه داد و امید داشت در کنار نفوذ سیاسی، منافع اقتصادی خود را نیز در این کشور پیش ببرد. اما کنار زدن اخوان المسلمین در مصر و به موازات آن پیروزی‌های ارتش سوریه بر مخالفان رویاهای این کشور را دست نیافتنی ساخته است. ترکیه نیز همانند قطر از سرنگونی دولت مرسی در مصر نگران است. حزب عدالت و توسعه ترکیه با حزب آزادی و عدالت که نمایندگی حزبی اخوان المسلمین را در مصر بر عهده دارد دارای پیوند است. ترکیه در جریان رقابت‌های انتخاباتی به اخوان المسلمین کمک کرد و همانند قطر امید داشت با فراگیر شدن جریان اخوانی، به نفوذ منطقه‌ای خود بیفزاید. در کنار این دو دولت، حماس نیز در شوک شکست اخوان المسلمین در مصر به سر می‌برد. در دو سال گذشته حماس که دارای پیوندهای ایدئولوژیک و تاریخی با اخوان المسلمین است، از موقعیت برتر آنها در عرصه سیاسی مصر استفاده فراوان برد و مواضع خود را در برابر فتح تقویت کرد. در تبیین پیامدهای کودتای مصر بر منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان به پیامدهای مثبت و منفی اشاره کرد. در مورد تبعات منفی کودتا برای ایران می‌توان گفت که دولت اخوان المسلمین انتظارات مورد نظر ایران برای از سر گرفته شدن روابط دیپلماتیک میان دو کشور را فراهم نساخت. کودتادر کنار پیامدهای منفی، تبعات مثبتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران داشته است؛ از جمله اینکه ایران از انتقادهای شدید مرسی علیه نظام بشار اسد و جنبش حزب‌الله لبنان رهایی یافت.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. أبوشعیر، فرح‌الزمان (۲۰۱۳)، «محددات الموقف الإيراني من مصر بعد الثورة»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
۲. أبوعامر، عدنان (۲۰۱۴)، «تقارب حماس و إيران المكاسب و الأثمان»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
۳. أبوعامر، عدنان (۲۰۱۳)، «انقلاب مصر... فرح اسرائیلی، و عزاء فی غزه»، الجزيرة. نت، قطر.
۴. اللباد، مصطفى (۲۰۱۳)، «إيران بعد سقوط الإخوان»، جريدة السفير، بيروت.
۵. العنجری، عبدالرحمن (۲۰۱۳)، «مواقف الدول الخليجية من أحداث مصر الأخيرة»، برنامج فی العمق، قطر.
۶. باگیر، علی حسین (۲۰۱۳)، «مستقبل العلاقات التركية - المصرية بعد الانقلاب العسکری»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
۷. بروم، شلومو و کوارتس، عنات (۲۰۱۴)، التقرير الاستراتيجي السنوي لاسرائيل، مرکز ابحاث الأمن القومي، جامعة تل أبيب.
۸. پورحسن، ناصر (۱۳۹۲)، «کودتای پست مدرن در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۱۸ و ۱۹.
۹. پورحسن، ناصر (ب) (۱۳۹۲)، «ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۰ و ۲۱.
۱۰. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات مرز فکر.
۱۱. رسلان، هانی (۲۰۱۳)، «الموقف المصری من سد النهضة»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
۱۲. سالم، بول (۲۰۱۳)، «تداعيات الانقلاب - الصدمة فی مصر»، جريدة الحياة، لندن.
۱۳. سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۲)، «روابط حماس و مصر پس از کودتا»، پژوهشکده مطالعات جهان اسلام.
۱۴. شومان، محمد (۲۰۱۳)، «صعود وانهيار حکم الإخوان المسلمین فی مصر»، مجلة الدراسات الفلسطينية، خريف ۲۰۱۳، العدد ۹۶.
۱۵. شهیدی، فرزانه (۱۳۹۲)، «عوامل تنش‌ها در مصر و دورنمای وضعیت اخوان المسلمین»، پایگاه تحلیلی - خبری بصیرت.
۱۶. عبدالخالق، عبدالله (۲۰۱۳)، «مواقف الدول الخليجية من أحداث مصر الأخيرة»، برنامج فی العمق، قطر.
۱۷. عطوان، عبدالباری (۲۰۱۴)، «العاهل السعودي يضع کل مليارته خلف السيسي و يقترح مشروع مارشال...»، صحيفة الالکترونية رأی اليوم.
۱۸. عوض پور، مهدی (۱۳۹۳)، «تحليل راهبردی سیاست خارجی دولت جدید مصر در قبال مسئله فلسطین» در کتاب واکاوی/بعد و پیامدهای نبرد سوم غزه، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
۱۹. کام، أفرايم (۲۰۱۴)، «التقلبات فی مصر والمصلحة الاسرائيلية»، ترجمة محمد عودة، مجلة الوحدة الاسلامية، السنة ۱۳،

۲۰. منصور، احمد (۲۰۱۳)، «موقف اسرائیل من الانقلاب العسکری»، جريدة الشروق، القاهرة.

۲۱. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۹۲)، «بررسی زمینه‌ها و دلایل سقوط محمد مرسى در مصر»، پژوهشکده مطالعات جهان اسلام.

۲۲. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، تهران: نشر میزان.